

۳. روشنایی‌های هراس‌افکنی

شالوده‌های حال حاضر، در اصل، کودکانه است. برای آن که بتوانیم آن‌ها را کاملاً در اختیار داشته باشیم کافی است آن‌چه را از پیش می‌دانیم فراموش نکنیم، و منتظر نباشیم که اعتراف‌های حاکمان درک‌ودریافت‌های حسی ما را مجاز بدانند.

هر نیازی به دلیل و گواه نیازی بی‌پایان است که جبراً برآورده‌ناشدنی است. همیشه دلیل دلیل [گواه‌گواه] کم می‌آید، و این کمبود تمامی ندارد. این رابطه‌ای است با جهانی که می‌گریزد، و نه درخواستی خطاب به آن.

با این حال، همان‌گونه که خواهیم دید، درباره‌ی این جهان و «اسرار»ش همه‌چیز نوشته و گفته شده است. کافی است بدانیم کجا بجوییم، و بتوانیم موضوع را باور کنیم.

تأثیر ضربه، تأثیر تهاجم دمنده‌ی رقیب، تأثیری که رعب و وحشت به دنبال آن است این است که پیوند ما را با هر آن‌چه در عمق وجودمان می‌دانیم قطع کند.

تا ما سرنخ هر گونه اطمینان را از دست بدهیم.

تا نتوانیم جای پای محکمی برای خود داشته باشیم.

این است آن great reset "ریزتِ عظیم" واقعی.

در سال‌های ۱۹۵۰، به بهانه‌ی پی‌بردن به این موضوع که «کمونیست»ها چگونه «شستشوی مغزی» انجام می‌دهند و چگونه می‌توانند یک کاردینال مجارستانی را وادار به اعتراف کنند، یا نحوه‌ی بازگرداندن زندانی‌های آمریکایی از جنگ کره، سازمان سیا به برنامه‌ی وسیعی برای تلطیف و پالایش فنون شکنجه‌ی روانی رو می‌آورد. و به این نتیجه می‌رسد که طریقه‌هایی خیلی بهتر از شوک الکتریکی و ال‌اس‌دی وجود دارد: و آن سندروم «DDD» است،

مخفف سه اسم Dependency ، Debility و Dread (به ترتیب: رنجوری، وابستگی و اعتیاد، بیم و هراس). کافی است انسان را در انزوا قرار داد، همه‌ی عادت‌های او را به حال تعلیق درآورد و او را مملو از وحشت کرد تا او هر گونه تماس با وجود خودش را از دست بدهد، از او شخصیت‌زدایی شود و در نتیجه تا دلت بخواهد دست‌آموز گردد. این از آن نوع فنونی است که سخاوتمندان به «فرقه‌ها» نسبت داده می‌شود، یا در «مدیریت از طریق دستکاری ذهنی» به کار برده می‌شود.

«بنابر عقیده‌ای وسیعاً رواج‌یافته ترور و هراس‌افکنی فاشیستی چیزی جز یک دوره‌ی گذرا در تاریخ معاصر نبوده است، که حالا دیگر خوشبختانه آن را پشت سر گذاشته‌ایم. من نمی‌توانم با این عقیده موافق باشم. به نظر من هراس‌افکنی در خود گرایش‌های تمدن مدرن عمیقاً ریشه دوانده است، به‌خصوص در ساختار اقتصاد مدرن. [...] نظام مدرن هراس‌افکنی اساساً بر اتمیزه کردن فرد مبتنی است. ما در برابر شکنجه‌های جسمانی اعمال‌شده بر انسان‌ها برخورد می‌لرزیم؛ اما باید در برابر تهدید روحی اعمال‌شده بر آنان نیز به همین اندازه وحشت‌زده شویم. هراس‌افکنی از طریق ادغام کامل مردم در جمع‌های موردنظرش کار انسان‌زدایی را به انجام می‌رساند؛ با این هدف که انسان‌ها را از امکانات روانی ارتباط‌گیری مستقیم میان خودشان محروم سازد، آن‌هم به‌رغم - یا به‌عبارت دیگر به‌یمن - دم و دستگاه عظیم ارتباطی‌یی که آنان را در بر گرفته است. فردی که در موقعیت رعب و وحشت قرار گرفته هرگز تنها نیست و همیشه تنهاست. او نه فقط در قبال همسایه‌اش بلکه در قبال خودش هم بی‌حس‌تر، منفعل‌تر و پوست‌کلفت‌تر می‌شود؛ ترس توانایی واکنش خودانگیخته و بی‌درنگ عاطفی و ذهنی را از او سلب می‌کند. اندیشیدن به جرمی احمقانه تبدیل می‌شود؛ چنین کاری زندگی‌اش را به خطر می‌اندازد. پیامد اجتناب‌ناپذیر چنین وضعی این است که حماقت مثل یک بیماری مسری

در میان مردم وحشت‌زده و مرعوب اشاعه می‌یابد. آن‌گاه آدم‌ها در حالی از منگی و بهت‌زدگی - در نوعی اغمای اخلاقی - به سر می‌برند.» (لئو لوونتال Leo Löwenthal ، «تمیزه‌شدن انسان بر اثر رعب و وحشت»، ۱۹۴۶)



تابلو تبلیغاتی در شهرک ساحلی Cascais (کشکایش) در پرتغال : «از ترسیدن نترسید».

به نظر می‌رسد که تشخیص دادن نوعی ارتباط میان چنین شرحی با وضعی که ما در آن به‌سر می‌بریم کاری توطئه‌باورانه است. حال آن‌که واپس‌راندن یک ادراک حسی کاملاً مشخص هرگز کار خوبی نیست. بگذار گله‌ی سگ‌های نگهبان پارس کند، ریشخند بزند، کف به دهان آورد. ما نه تنها چیزهایی می‌دانیم که آن‌ها نمی‌خواهند بدانند، بلکه از این نیز بی‌اطلاع نیستیم که «جهان پیچیده است» - عبارتِ پوکی که ورد زبانِ کسانی شده که می‌کوشند تا از این طریق مخاطبان خود را بچه محسوب کنند اما فقط بی‌بهره‌بودنِ خودشان از هر گونه شجاعت را ثابت می‌کنند. مثلاً شجاعت در موضع‌گیری روشن در برابر عملیات جاری و جهانی که با این عملیات ترسیم می‌شود. مسأله فقط معرفت‌شناسیِ روش‌ها نیست، بلکه نوعی معرفت

شناسی فضیلت‌ها نیز هست. آری، «مناسباتِ قدرتِ قصدی و عمدی است و نه ذهنی»؛ آری، «خصلتی تلویحی از استراتژی‌هایی بی‌نام و تقریباً لال وجود دارد که تاکتیک‌های پُرگو را هماهنگ می‌سازند»؛ آری، باید «راستای نیروی کلی‌یی که از رویارویی‌های محلی می‌گذرد و آن‌ها را به هم مرتبط می‌سازد» تشخیص داده شود؛ نه؛ ما در این خیال نیستیم که روزی ستادِ فرماندهیِ ناظر بر همه‌ی استراتژی‌ها را از پنهان‌گاه بیرون آوریم. اما این چند تن از میشل فوکو نمی‌باید همچون یک دفترچه راهنمای همراه در خدمتِ زبونی‌های سفسطه‌آمیز به کار روند. جهانی به خصومت‌آمیزی جهانی که دارد استقرارش را اعلام می‌کند به تنهایی ساخته نمی‌شود. پیش از این قایمکی برای‌مان جهانی ترتیب دادند، و اکنون بیش از همیشه، دارند قایمکی پشت سر ما برای‌مان جهانی می‌سازند. همین که یک جهان، و نه چندین جهان، وجود دارد - همین جهانی که در همه‌جا مدام برهوت‌تر، مدام حرمان‌برانگیزتر و کم‌مایه‌تر، هر روز فراگیرتر و با این حال هر روز تنگ‌تر شده است - ثمره‌ی کوششی هماهنگ شده است. البته بسیاری چیزها در آن به‌تنهایی و بدون خواستِ آگاهانه‌ی کسانی که در آن سهم اند می‌گذرد، چیزهایی که طبیعتاً همسو با منافع کسانی است که عامدانه و آگاهانه می‌خواهند چنین جهانی را قایمکی پشت سر ما برای‌مان بسازند. آری این روندی پیچیده است، اما این پیچیدگی چیزی از موجودیت و حقه‌بازانه بودنِ عملیات‌اش کم نمی‌کند. اریک اشمیت، Eric Schmidt، که از ریاستِ گوگل به ریاستِ کمپسیونِ امنیتِ ملی در زمینه‌ی هوشِ مصنوعی نائل شد، در فوریه ۲۰۲۰ در نشریه‌ی نیویورک تایمز، از این موضوع ابراز نگرانی می‌کند که سیلیکون‌ولی Silicon Valley ممکن است «جنگ تکنولوژیک» علیه چین را به علتِ ناکافی بودنِ دیجیتالی‌شدنِ زندگی در آمریکا، بیازد. اما این که صنعتِ هوشِ مصنوعی در چین به یاریِ اقیانوسی از داده‌های روزانه که حاصلِ سیرنیتیزه‌سازیِ بی‌امانِ کشور بوده به چنین توسعه‌ی انفجارآمیزی

دست یافته، صرفاً استدلالی به‌سودِ یک پروژه‌ی نیرومند از پیش رقم خورده است. فقط و فقط همین پروژه است که یکی از ملزومات‌اش واداشتنِ ما به زندگی آنلاین on line تا نهایت ممکن است. همان‌طور که گزارشی در ماه مه ۲۰۱۹ از همین کمیسیون باظرافت اعلام می‌کند: «مصرف‌کنندگان هنگامی به خرید آنلاین رو می‌آورند که هیچ راه دیگری برای تهیه‌ی جنس مورد نظرشان نداشته باشند.» فایده‌ی، برای مثال، حصرخانگی نیز در همین است. کسانی که محبوس ساختن ما در جهان خودشان و بستن هرگونه مَفَر به روی ما تماماً به نفع‌شان است، به‌طور انضمامی دشمنان ما هستند. یعنی کسانی هستند که علیه ما عمل می‌کنند، و مطمئناً خوبی و خیر ما را نمی‌خواهند. این است آن سادگیِ ناجوری که شامورتی‌بازهای «جهان پیچیده» می‌خواهند نظرمان را از آن برگردانند - زیرا از سادگیِ مخوفِ موضع‌گیری‌شان پرده برمی‌دارد.

مانند هر گسستِ تاریخی، دو سالِ گذشته در زندگی‌های ما نوعی زلزله برانگیخت و منظری دیگر از آن‌ها ترسیم کرد. فشارِ اجتماعی، که عامدانه تشدید شد، دوستی‌های مقطعی و محصولِ یک اوضاع و احوال خاص را از پا انداخت. همچنین دگراندیشی‌هایی نامنتظره را تعین بخشید و همدستی‌هایی ابتدایی‌تر، عمیق‌تر و بی‌پیرایه خلق کرد.

اگر با آرامش و متانت به این وضعیت بیاندیشیم می‌پذیریم که هیچ‌چیزِ تصادفی در آن نیست.

فاصله‌هایی که در این مدت شدت یافت از پیش وجود داشت. فلان‌کس که بیش از همه چیز تلاش می‌کرد زیرک و ناقل‌ظاهر شود، نمی‌توانست از تحسینِ موفقیت، استناد به واقعیتِ عادی، cool [خونسرد و بی‌اعتنا و بی‌خیال] شمردنِ خود، و ترسیدن از کاهشِ اعتبار اجتماعی‌اش بپرهیزد.

در همه‌جا، زینه‌بندیِ بلاهت در امتدادِ زینه‌بندیِ نیهیلیسم است.

موقعیت همچون عامل آشکارگر شکاف‌های درونی آدم‌ها عمل می‌کند، درست همان‌گونه که این ویروس کورونا آشکارکننده‌ی بیماری‌های مزمن و منحصر به این تمدن است.

در باره‌ی دو سال گذشته، از سردرگمی و تشنگی عظیم اذهان سخن‌ها گفتند.

اما نوعی سردرگمی هست که بلافاصله پیش از اشراق به وجود می‌آید.

برای کسی که بپذیرد ببیند، دو سال گذشته روشنی عظیمی خلق کرد.

برای کسی که بپذیرد بروید، عرصه آزاد است.

کسانی که معتقدند حکومت گران به رغم بی‌کفایتی‌شان و بوروکراسی‌یی که احاطه‌شان کرده هر کار مفیدی که از دست‌شان برمی‌آمده انجام داده‌اند، کسانی که صدای کلبی‌منشی و وقاحت بی‌انتهایی را که در پشت همه‌ی اعلانیه‌های مطمئن اومانیسیم و ابراز احساسات مشفقانه نیشخند می‌زند نمی‌شنوند،

کسانی که ترجیح می‌دهند فراموش کنند که به‌نژادسازی، مستعمره‌سازی، تربیت کردن مردم به شیوه‌ی تربیت حیوانات یا بنیاد راکفلر هرگز هدفی جز «خیر و صلاح بشر» را دنبال نکرده‌اند،

کسانی که صادقانه گمان می‌کنند که می‌توان «به خیر و صلاح دیگران کار کرد» بی‌آن‌که نخست تعریف خاص خود از خیر و از دیگری را تحمیل کرد، کسانی که اصلاً خم به ابرو نمی‌آورند وقتی چشم‌شان به عکس دامپزشکی یونانی می‌افتد که مدیر کل شرکت فایزر شده و روی ماسک سیاهی که برچهره زده است عبارت «Science will win علم برنده خواهد شد» نقش بسته است، کسانی که معتقدند «علم» همچون یک بابای سخت‌گیر و نیک‌خواه وجود دارد، و نه همچون میدان نبردی که در آن پارادایم‌ها مدام در معرض یورش، صدمه و سرانجام سرنگونی‌اند،

کسانی که ترجیح می‌دهند به خاطر غرور، رفاه، منگی یا سبک‌سری‌شان، این موضوع را نادیده بگیرند که، پس از یک قرن پالایشِ پروپاگاندا و فنِ اطلاع‌رسانی، از همان سال ۱۹۱۴ حقیقت از لحاظ اجتماعی فوت کرده و به‌خاک سپرده شده بود،

کسانی که هنوز هم، در میان گوسفندان، جر و بحث می‌کنند که نکند چوپان با وجود بذلِ این همه تیمار و مراقبت در قبال آن‌ها بخواهد بلایی سرشان بیاورد،

کسانی که از نسبت دادنِ منویاتِ ناگفتنی به صاحبان و سروران‌شان احساس انزجار می‌کنند، از ترس این که مبادا کاخچه‌ی دروغ‌هایی که موجودیتِ اجتماعی‌شان را می‌سازد از هم فروپاشد،

کسانی که خود را چنان زبل می‌شمارند که یاوه‌هایی را که troll ترول‌های^۳ حکومتی برایشان می‌سازند با لحنی هل من مبارز تکرار می‌کنند،

کسانی که در برابر یورش همه‌جانبه‌ای که با اعلام «همه‌گیری جهانی» به راه انداخته شد، به بی‌حس و حالی و واداده‌گی درونی دچار شدند،

کسانی که آسوده خوابیده‌اند در حالی که رئیس جمهورشان با از برکردنِ کتابِ ماکیاولِ خود، و در پوششِ «گذرنامه‌ی بهداشتی»، بر آن است تا آن‌طور که دلش می‌خواهد یک پیکره‌ی سیاسی برای خود بسازد - نه، حکومت کردن به معنای پیش‌بینی کردن نیست، خدمت کردن هم نیست، بلکه فقط، به قولِ ریشیلیو، «باوراندن» است، و به‌ویژه «حکومت کردن، یعنی رعایای خود را در وضعی قرار دهید که به شما آسیب نرسانند، و حتا نتوانند فکرش را هم بکنند» (ماکیاول، گفتارهایی درباب نخستین دهه‌ی تیتوس - لیئوس)،

کسانی که گزینه‌شان این است که به هیچ‌چیز با دل‌وجان نپردازند، هیچ‌چیز را جلدی نگیرند، و چنان رفتار کنند که انگار هیچی نشده است،

کسانی که احساس نمی‌کنند تمامی شر و بلای پُرغلظتی که در سال‌های

اخیر بر سرمان آورده‌اند پاسخی بطلبید، کسانی که کنترل تام و تمام را همچون شرط «بازیافتن آزادی» با آرامش می‌پذیرند، کسانی که از همه‌ی نُرْم‌های اختراع شده‌ی دیروزی و هیچ کجایی اطاعت می‌کنند به این امید که نوعی «بازگشت به حالت نُرمال»^۴ را ببینند، که درست به همین دلیل هیچ‌گاه ایجاد نخواهد شد، کسانی که به اطاعت کردن از این اجبارهای حقارت‌بار بسنده نمی‌کنند بلکه علاوه بر این ضرورت‌شان را هم تئوریزه می‌کنند، کسانی که گمان می‌کنند در تاریخ نیز پُرانتزهایی نظیر پُرانتزهای موجود در جمله‌ها هست و برای امنیت خاطرشان به خود می‌گویند بزودی با «پیروزی بر ویروس» این پُرانتز بسته خواهد شد،

برای همه‌ی چنین کسانی، هیچ کاری از ما ساخته نیست.
بالاخره، سرگشتگی هم کمکی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نام طرحی که در ماه مه ۲۰۲۰، در فوروم جهانی اقتصاد، از سوی شاهزاده چارلز و مدیر این مؤسسه، کلاوس شواب، اعلام شد با هدف بهبود بحشیدن به سرمایه‌داری از طریق سرمایه‌گذاری بیشتر در عرصه‌ی محیط زیست.
۲. Confusion، خلط کردن، عوضی گرفتن.
۳. در باره‌ی این کلمه‌ی انگلیسی، نک. به صفحه‌ای با عنوان «ترول، اوباش مجازی» در ویکیپدیا.
۴. دو کلمه‌ی normes (هنجارها، قواعد، موازین) و normal (به‌هنجار، عادی، معمول) را برای حفظ تقارن معنایی در این عبارت به صورت اصلی آوردیم، به‌ویژه که دست‌کم کلمه‌ی "نرمال" در فارسی هم رایج است.